

۷۴ کودک، دوباره صاحب خانواده شدند

عملکرد موفق یک مرکز خیریه در گلستان، ظرفیت نهادهای غیردولتی را برای بازگرداندن کودکان بی سرپرست به زندگی خانوادگی برجسته کرده است

زندگی از چشم کودکان بدسرپرست یا بی سرپرستی که در مراکز بهزیستی و خانه‌های شبه‌خانواده رشد می‌کنند، نه تنها با رنگ‌های شاد آشنا نیست، بلکه چشم‌انداز روشنی هم پیش رویشان قرار ندارد. آغاز این مسیر تلخ است؛ هرچند حقیقتی ناگزیر به‌نظر می‌رسد. گاه اتفاقی شبیه معجزه رخ می‌دهد: کودکی دوباره در آغوش خانواده جای می‌گیرد، زندگی زیر یک سقف با پدر و مادر را تجربه می‌کند و برای نخستین بار، طعم واقعی کودکی را می‌چشد. اما این معجزه چقدر فراگیر است؟ چند درصد از این کودکان واقعاً شانس بازگشت به آغوش خانواده را پیدا می‌کنند؟ و از آن مهم‌تر، این بازگشت تا چه اندازه پایدار خواهد بود؟ آیا مثل «عسل» و «علی» داستان ما، شادی این وصال تنها هشت ماه دوام می‌آورد یا همچون «امید»، کمی بیشتر؟

مراکز شبه‌خانواده

هر سال حدود ۶ هزار کودک بی سرپرست یا بدسرپرست وارد چرخه حمایتی بهزیستی می‌شوند. بنا بر اعلام مسئولان این سازمان، حدود نیمی از این کودکان با پیگیری مددکاران اجتماعی و اجرای برنامه‌های توانمندسازی، به خانواده‌های زیستی یا خانواده‌های جایگزین بازمی‌گردند. اما ۵۰ درصد دیگر به‌ناچار در مراکز نگهداری تحت نظارت بهزیستی باقی می‌مانند.

در حال حاضر ۶۴۰ مؤسسه شبه‌خانواده در کشور فعالند و در کنار مراکز شبانه‌روزی، در مجموع حدود ۸۵۰۰ کودک را تحت پوشش دارند. با نگاهی کلی به آمارها، می‌توان گفت حدود ۲۰ تا ۳۵ هزار کودک بی سرپرست یا بدسرپرست در ایران تحت حمایت سازمان بهزیستی قرار دارند.

مراکز شبه‌خانواده، اغلب به شکل خصوصی و با حمایت خیران اداره می‌شوند. این مراکز برای حمایت از کودکانی شکل گرفته‌اند که به دلایل گوناگون مانند بی سرپرستی، بدسرپرستی یا آسیب‌های اجتماعی، از محیط خانواده محروم مانده‌اند. هدف این مراکز آن است که با ایجاد فضایی امن و مشابه خانواده، زمینه رشد عاطفی، اجتماعی و تربیتی این کودکان را فراهم کنند و آنان را برای زندگی مستقل یا بازگشت به خانواده آماده سازند.

در سال‌های اخیر تلاش شده ساختار منسجمی برای این مراکز طراحی شود تا کیفیت نگهداری و حمایت از کودکان ارتقا یابد. برخی مؤسسات مانند «خانواده مهرماه کاسپین» در این مسیر موفق عمل کرده‌اند. این مؤسسه که از خرداد ۱۴۰۰ فعالیت خود را آغاز کرده، تنها در یک‌سال گذشته توانسته ۷۰ کودک را به خانواده‌هایشان بازپیوند دهد؛ آماري چشمگیر با توجه به دشواری‌های فرایند بازپیوند. بنابر اعلام مسئولان این مؤسسه، کودکان پس از بازگشت نیز تحت نظارت مداوم قرار دارند تا از ثبات شرایط و عدم بازگشت آنان به مراکز مطمئن شوند.

با وجود چالش‌هایی که مراکز شبه‌خانواده با آن روبه‌رو هستند، این نهادها توانسته‌اند در مقایسه با سایر مراکز نگهداری، محیطی همراه‌تر و امن‌تر برای کودکان فراهم آورند. نظارت مستمر سازمان بهزیستی بر عملکرد این مراکز و کاهش ظرفیت نگهداری به زیر ۱۲ کودک در هر واحد، گامی مهم در جهت شبیه‌سازی بهتر محیط خانواده و ارتقای کیفیت زندگی این کودکان است.

داستان امید

امید کودک سه ساله‌ای است که والدین خود را از دست داده است و تنها یک مادر بزرگ دارد که به دلیل بیماری و ناتوانی‌های جسمی و مالی قادر به نگهداری از نوه خود نبود. این کودک بعد از تحویل به بهزیستی برای رسیدگی‌های اولیه تحویل قرنطینه استان گرگان یعنی مؤسسه مهرماه داده شد. امید در مدت زمان ۲۱ روزه قرنطینه بررسی‌های هفت‌گانه را طی کرد و سپس به توجه به شرایطش در شبه‌خانواده مهر و ماه مختص کودکان ۳ تا ۶ سال نگهداری شد. مددجویان این مؤسسه با تلاش‌های بسیار موفق شدند تا با بررسی مشکلات و حل آنها مادر بزرگ او را مجاب کنند که این کودک را پذیرا باشد و به او قول داده شد که ضمن حمایت‌های مادی و معنوی در نگهداری امید به او کمک کنند. تصویر منتشر شده از بازگشت امید به آغوش مادر بزرگش در

صفحه مجازی این مؤسسه موجود است. امید ۴ ساله اکنون هر شب در آغوش مادر بزرگش می‌خوابد. او که هفت ماه به دلیل بیماری و ناتوانی تنها حامی‌اش ناچار بود در شبه‌خانواده مهر و ماه زندگی کند، حال خود را خوشبخت می‌داند؛ زیرا به کمک خیرین در یک خانواده نه شبه‌خانواده زیست دارد.

داستان علی و عسل

تلاش مددکاران برای بازگرداندن کودکان بدسرپرست به آغوش خانواده همیشه پایان خوشی ندارد. «عسل» و «علی» خواهر و برادری هستند که از همان کودکی به دلیل سرپرست ناسالم، به بهزیستی و خانه شبه‌خانواده سپرده شدند؛ علی در دوماهگی و عسل در پنج‌سالگی. هفت سال از زندگی‌شان را بدون خانواده گذراندند، تا اینکه با کمک مؤسسه «مهرماه» و حمایت‌های مادی و معنوی خیرین، مادرشان توانست اعتبار را کنار بگذارد، دوران محکومیتش را پشت سر بگذارد و با بازتوانی کامل، دوباره برای فرزندانش مادر شود.

لحظه دیدار این سه نفر پس از سال‌ها، تصویری بود که در ذهن همه کارکنان مؤسسه حک شد. اما این شادی دوام چندانی نداشت. تنها شش ماه بعد، مادرشان در یک سانحه رانندگی جان باخت و عسل و علی بار دیگر بی‌پناه شدند. جدایی از یکدیگر هم به رنجشان افزوده شد؛ چون هیچ کدام از بستگان‌شان حاضر نبودند سرپناهی مشترک برایشان فراهم کنند. حالا هرکدام در یک شبه‌خانواده جداگانه زندگی می‌کنند؛ با خاطره‌ای شیرین و کوتاه از طعم واقعی خانواده.

قصه علی و عسل، قصه بسیاری از کودکان دیگر هم هست؛ کودکانی که به واسطه تلاش مددکاران و همراهی نیکوکاران، فرصت زیستن دوباره در کنار والدین را پیدا می‌کنند، اما سرنوشت، آن فرصت را از آنان می‌گیرد. مثل مادر ۲۸ ساله‌ای که سه فرزندش را به دلیل اعتیاد به بهزیستی سپرد. او با حمایت مؤسسه، در برابر وسوسه‌های مواد ایستادگی کرد، بار دیگر مادر شد، هفت ماه فرزندانش را در آغوش گرفته، اما مرگ نابهنگام در خواب، این وصال کوتاه را تمام گذاشت.

مددکاران می‌گویند این مادر، با وجود طرد شدن از خانواده، هرگز نخواست فرزندانش بی‌پناه باشند. حتی زمانی که آنها را از خود دور کرد، به امید نجاتشان بود. تلاش‌های او، گرچه ناتمام ماند، اما چراغی روشن کرد: اکنون مادر بزرگ و عموهای کودکان اعلام کرده‌اند که حاضرند سرپرستی‌شان را بپذیرند. مؤسسه «مهرماه» نیز قول داده تا در کنار حمایت مادی، این خانواده تازه‌ساز را همراهی کند. وقتی هدف بازپیوند کودک با خانواده باشد، امید همیشه راهی پیدا می‌کند.

اهمیت بازپیوند کودکان

داستان‌های بی‌شماری از تلاش‌های مددجویان در کل کشور برای بازپیوند کودکان بدسرپرست به خانواده‌هایشان و بی سرپرست برای فرزندخواندگی وجود دارد؛ داستان‌هایی که هرکدام می‌تواند سناریوی یک فیلم یا حتی سریال باشد. این اقدام یکی از مهمترین اقدامات حمایتی و انسانی در نظام رفاهی هر جامعه‌ای است. داشتن خانواده حق طبیعی هر کودک است تا در آن محیط هویت او شکل گیرد و تثبیت شود. کودکان بد یا بی سرپرست بیش از سایر کودکان در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند، بنابراین لازم است آن‌ها با شیوه بازپیوند طی فرایند نظارتی مهارت‌های اجتماعی و زندگی را در محیط خانواده‌ها فرا گیرند.

سودابه مختاری معاون اجرایی مؤسسه مهرماه با تأکید بر ضرورت بازپیوند این کودکان به آئینه‌نو گفت: «مؤسسه ما از تاریخ ۱۷ خرداد ۱۴۰۰ با ثبت رسمی در استان گلستان آغاز به کار کرد و مرکز فعالیت آن اکنون در بندرگز است. سابقه ما در کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان به سیل گلستان بازمی‌گردد. آن زمان در شهرستان‌هایی مانند بندر ترکمن، گرگان و روستاهای اطراف، در قالب بسته‌های حمایتی و اشتغال‌زایی به خانواده‌ها کمک می‌کردیم. در خلال این فعالیت‌ها متوجه شدیم که برخی مناطق، به‌ویژه برای دختران، فاقد مرکز حمایتی هستند. همین نیاز، ما را به سمت تأسیس مرکز دخترانه برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۶ سال هدایت کرد و با پیگیری، مجوز لازم را گرفتیم.» او ادامه داد: «پس از حدود شش ماه فعالیت، نحوه عملکرد ما مورد توجه مسئولان قرار گرفت و از ما دعوت شد تا خانه موقت و مرکز قرنطینه استان را هم بر عهده بگیریم. اکنون مؤسسه ما دومین مجموعه غیردولتی در کشور (پس از تهران) است که هم خانه موقت و هم مرکز قرنطینه را اداره می‌کند. خانه موقت «مهرماه» برای گروه‌های سنی ۷ تا ۱۲ سال دختران و پسران فعال است و پذیرش آن از سراسر استان گلستان انجام می‌شود. به‌مرور و متناسب با نیاز، مراکز دیگری نیز راه‌اندازی کردیم: یک خانه برای گروه سنی ۳ تا ۶ سال دختران و پسران، یک مرکز ویژه ۶ تا ۱۲ سال دخترانه و دو خانه موقت برای پسران و دختران ۷ تا ۱۲ سال. به‌تازگی نیز یک مرکز پسرانه ویژه بازه سنی ۱۲ تا ۱۷ سال تأسیس شده و اکنون در مجموع پنج مرکز فعال داریم.»

روند پذیرش و بازپیوند

او در تشریح این فرایند چنین گفت: «تمام کودکانی که در این مراکز هستند، از طریق بهزیستی به ما معرفی می‌شوند. موارد متعددی از آسیب‌دیدی یا ناتوانی خانواده در نگهداری کودکان وجود دارد؛ از مرگ والدین گرفته تا اعتیاد یا فقدان صلاحیت قانونی. در این موارد، اورژانس اجتماعی تشخیص می‌دهد که کودک باید موقتاً از محیط خانوادگی جدا شود و او را به خانه موقت



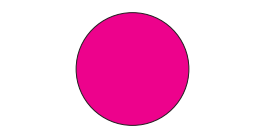
ارجاع می‌دهد. در خانه موقت، کودک ابتدا از نظر جسمی و روانی تحت معاینه کامل قرار می‌گیرد؛ چکاپ پزشکی، آزمایش‌های لازم مانند HIV و هپاتیت و سپس بررسی میدانی شرایط خانوادگی آغاز می‌شود. هدف این است که اگر امکان بازگشت کودک به خانواده فراهم باشد، این اتفاق بیفتد. در بررسی‌ها ابتدا به سراغ والدین می‌رویم، سپس اقوام نزدیک مانند مادر بزرگ، دایی، عمه و... و با همکاری نهادهایی مثل دستگاه قضا، دهیاری‌ها و ریش سفیدهای محل تلاش می‌کنیم تصویر دقیقی از وضعیت خانواده به دست آوریم. اگر والدین شرایط بازگشت را داشته باشند – مثلاً مادر مبتلا به اعتیاد باشد اما انگیزه ترک داشته باشد – او را به مراکز ترک اعتیاد و سپس بازپروری معرفی می‌کنیم. در کنار او می‌مانیم، مشاوره، حمایت مالی و حتی اشتغال‌زایی برایش فراهم می‌کنیم تا بتواند مجدداً نقش خود را ایفا کند. اگر مادر بزرگ یا دیگر بستگان توانایی نگهداری کودک را داشته باشند، آن‌ها را هم حمایت می‌کنیم؛ چه با کمک مالی، چه اجاره مسکن و چه خدمات درمانی.»

مختاری با بیان اینکه در مواردی که هیچ امیدی به بازگشت کودک به خانواده یا بستگان نیست، کودک به مراکز شبه‌خانواده سپرده می‌شود، تصریح کرد: «مراکزی که عمدتاً به‌صورت خصوصی اداره می‌شوند و مؤسسات خیریه آن‌ها را مدیریت می‌کنند. البته دولت مبلغ ناچیزی به‌عنوان یارانه به این کودکان پرداخت می‌کند، اما هزینه اصلی برعهده مؤسسات است. در طول یک‌سال ونیم گذشته، موفق شدیم ۷۴ کودک را پس از فراهم کردن شرایط مناسب، به خانواده‌هایشان بازگردانیم. این رقم، از نظر آماري موفقیت بزرگی محسوب می‌شود. فرایند بازدید و نظارت بر این خانواده‌ها به‌صورت هفتگی ادامه دارد. حتی اگر کودک به مادر بزرگ یا خاله‌ای سپرده شود، همچنان بسته‌های معیشتی، کمک مالی ماهانه، پیگیری تحصیل و وضعیت سلامت او ادامه دارد. در مواردی برای مادرانی که ترک اعتیاد کرده‌اند نیز خانه اجاره می‌کنیم تا با کودک زندگی کنند.»

راهی که باید بازنگری شود

مشابه مؤسسات مهرماه در تمامی استان‌ها فعال است و افرادی که در این مؤسسات و مراکز مشغول کار هستند، به‌عنوان بازوان نهادهای دولتی در راستای کمک به کودکانی هستند که از بد روزگار یا بی سرپرست هستند یا بدسرپرست. تلاش این افراد با وجود کمبودات متعدد قابل ستایش است، اما واقعیت این است که بر اساس آمارهای غیررسمی تنها کمتر از ۵ درصد از کودکانی که به بهزیستی تحویل داده می‌شود، به سمت بزه و آسیب‌های اجتماعی هدایت نمی‌شوند. بر این اساس شاید لازم باشد که برخی از رویه‌ها و فرایندها در این حوزه آسیب‌شناسی شود تا خروجی این تلاش‌ها مطلوب باشد.

نکته



زهرا یآوری

مدیرعامل بنیاد خیریه روشنا

توانمندسازی پس از ۱۸ سالگی

بازگشت کودکان بدون سرپرست یا بدسرپرست از مراکز نگهداری به خانواده‌هایشان، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مراحل حمایتی در نظام بهزیستی کشور است. موفقیت این فرایند نیازمند دقت، مشاوره مستمر، حمایت مالی پایدار و نظارت حرفه‌ای است و مشکلات و چالش‌های زیادی در این مسیر وجود دارد. برای مثال، اگر بتوان خانواده‌ها را آماده کرد، بازگشت کودک به خانه می‌تواند موفق باشد. ما خانواده‌هایی داریم که تحت مشاوره قرار گرفته‌اند، وضعیتشان بررسی شده و با کودکان صحبت شده است.

حتی برخی کودکان موافقت کرده‌اند که به خانواده برگردند، زیرا بعضی از آن‌ها خانواده خود را نمی‌شناسند یا هیچ ارتباطی با آن‌ها ندارند. این روند زمان‌بر است و نباید عجله کرد. بعد از بازگشت، بسیاری از کودکان هنوز نیازمند پیگیری‌های آموزشی، روانی و مالی هستند. پس از بازگشت کودکان به خانواده، حمایت همچنان ضروری است. پیگیری تحصیل، تأمین معلم خصوصی و ارجاع به مشاور بخشی از این مراقبت است. خانواده‌ها نیز به آموزش نیاز دارند؛ به‌ویژه مادران که نقش اصلی را در تربیت کودک دارند و باید توانمند شوند. نگرانی بزرگ، رها شدن کودک پس از بازگشت است؛ برخی دوباره آسیب می‌بینند و خود به مراکز بازمی‌گردند.

همراهی خیرین در این مسیر بسیار مؤثر است؛ به‌ویژه در مواردی که کودک به اقوام بازمی‌گردد. با وجود اهمیت موضوع، آمار شفافی از میزان موفقیت بازپیوند در دست نیست و این وظیفه بهزیستی است. تجربه‌ها نشان می‌دهد که بازگشت بدون پشتیبانی، گاه به بازگشت دوباره کودک به مرکز نیز می‌انجامد.

در همکاری با سازمان بهزیستی تجربه‌های مثبتی داشته‌ایم. مثلاً گاهی بهزیستی خواستار بازگشت فوری کودک به خانواده است، اما ما کودک را تا شش ماه در مرکز نگه می‌داریم تا مطمئن شویم خانواده آماده پذیرش و مراقبت است.

گاه کودک را ابتدا برای چند روز به صورت مهربانی به خانه می‌فرستیم تا آمادگی لازم ایجاد شود. در این موارد بهزیستی همراهی کرده و مشاور معرفی می‌کند تا فرایند بهتر پیش برود. ما از کودکان تا ۱۸ سالگی نگهداری می‌کنیم و حتی پس از آن نیز حمایت‌ها ادامه دارد.

وقتی کودکی ۱۸ ساله می‌شود و از مرکز خارج می‌شود، همچنان تحت نظر و حمایت ماست. برایشان کار پیدا می‌کنیم، محل کار را بررسی، خانه مجردی فراهم می‌کنیم و حتی وام می‌دهیم. فرایند توانمندسازی آن‌ها حدود سه سال طول می‌کشد و اگر پس از آن هم با مشکل مواجه شوند، به آن‌ها کمک می‌کنیم.

نبود چارچوب قانونی و هماهنگی میان نهادهای دولتی، روند حمایت از کودکان بدون سرپرست را دشوار کرده؛ از ثبت‌نام در مدرسه تا خدمات درمانی، مراکز نگهداری نیازمند قوانین روشن و حمایت منسجم‌اند.

